

درختان حماسی کوه

تکبیتی‌های مور و لاوه لاوه لکی

پژوهش و نگارش

محمد نظری

www.ketab.ir



انتشارات هاویر

۱۴۰۳

سرشناسه	نظری، محمد، ۱۳۵۳
عنوان و نام پدیدآور	درختان حماسی کوه؛ تک بیتی‌های مور و لاهه لاهه لکی / پژوهش و نگارش: محمد نظری
مشخصات نشر	خرم‌آباد، انتشارات هاویر، ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری	۲۷۳ ص
شابک	ISBN: 978 - 622 - 8341-14-9
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	تک بیتی‌های مور و لاهه لاهه لکی
موضوع	شعر لکی -- مجموعه‌ها Laki poetry -- Collections شعر لکی -- ترجمه شده به فارسی Laki poetry -- Translations into Persian
رده‌بندی کنگره	PIR ۳۲۸۶
رده‌بندی دیویی	۸۵۹ / ۳۱۰۸
شماره کتاب‌شناسی ملی	۹۶۴۰۴۹۷



- ◇ نام کتاب درختان حماسی کوه؛ تک بیتی‌های مور و لاهه لاهه لکی
 ◇ پژوهش و نگارش محمد نظری
 ◇ ناشر انتشارات هاویر - همراه ۰۹۱۶۹۷۰۰۴۰۶
 ◇ حروف‌نگار حدیث ملکی
 ◇ صفحه‌آرا زهره ندیری
 ◇ طرح جلد سمیرا حصاربائی
 ◇ مدیر تولید و ناظر چاپ سهمیه اسدزاده
 ◇ چاپ زیتون
 ◇ شمارگان ۱۰۰۰ نسخه
 ◇ نوبت چاپ اول ۱۴۰۳
 ◇ بها ۱۷۰۰۰۰ تومان
 ◇ شابک ۹۷۸-۶۲۲-۸۳۴۱-۱۴-۹

◇Instagram: havir.pub ◇Email: info@havirpub.ir

فهرست

صفحه	عنوان
۷	دییاجه
۲۹	بخش اول: تکبیتی های مور
۱۸۵	بخش دوم: تکبیتی های لاوه لاوه
۲۵۳	بخش سوم: واژه نامه

www.ketab.ir

دیباچه

قوم لک به عنوان یکی از اقوام ایرانی که به صورت متمرکز در استان کرمانشاه، در شهرهای هرسین، صحنه، کنگاور، دینور و فیروزآباد جمعیت حداکثری و در کرمانشاه حدود چهل درصد جمعیت را دارا است.

در استان لرستان در شهرهای نورآباد دلفان، کوهدشت، الشتر، طرهان و بیرانشهر جمعیت غالب را تشکیل می‌دهند و در خرم‌آباد نیز دست کم از پنجاه درصد جمعیت برخوردارند.

در استان ایلام در شهرهای کردشهر، آبدانان، چرداول و هلیلان از جمعیت قابل توجهی برخوردارند.

در استان همدان بیشتر در شهرهای نهاوند، ملایر، اسدآباد و سامن زندگی می‌کنند و به صورت پراکنده در استان‌های فارس، قم، تهران، البرز، کرمان، آذربایجان غربی و شرقی و استان‌های شمالی سکونت دارند که طبق آمار سرشماری پیش از سال ۱۳۹۶ خورشیدی بیش از دو میلیون نفر جمعیت دارند.

در کشور عراق نیز با احتساب ایل کلهر سه میلیون لک زندگی می‌کند، در کشور ترکیه و آذربایجان نیز تعدادی از مردم لک سکونت دارند.

قدیمی‌ترین شعر مرثیه در زبان لکی مربوط به مرثیه‌ای است که بر روی پوست آهو نوشته شده که بر اثر کاوش‌های باستان‌شناسی در روستای هزار میرد از استان سلیمانیه عراق در ۱۹۱۰ میلادی کشف شده است.

بر پایه شواهد، تاریخ سرودن این مرثیه مربوط به قرون اولیه اسلامی است.

سراینده مرثیه روشن نیست چه کسی بوده است، تنها چند بیت از آن از دستبرد حوادث روزگار در امان مانده است که در زیر می‌آید:

هورمزگان رمان، آتران کوژان ویشان شاردده وه، گه وری گه ورکان
زورکار ارب ایران کرد خاپوور کنانی پاله تا که شاری زوور
ژن وکنیکان و دیل بشینا میرد آزا تلسی ژه روی هوینا
ره‌وش زردو شترمانوو، وه بی ده س بزکا نیه کا هورمزوه هوپچ که س

در این زمینه به خاموش شدن آتش آتشکده‌ها توسط اعراب مسلمان و پنهان شدن بزرگان ایرانی برای در امان ماندن از هجوم بیگانگان و چپاولگران اشاره شده است.

ویرانی آتشکده‌ها در سرزمین پهل‌ه تا خود منطقه شهرزور ادامه داشته و بسیاری از زنان و دختران ایرانی یا کشته شدند یا به بردگی برده شدند و مردان سالم نیز بر اثر نیزه‌هایی که به بدنشان خورد، در خون خود غلتیدند. دین زرتشت بی‌یاور و پشتیبان باقی ماند، اهورا مزدا به هیچ کس رحم نکرد.

باباطاهرعریان از شاعران نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری و معاصر طغرل سلجوقی از شاعرانی است که دریافت دوبیتی‌های قدیمش بسیاری واژه‌های لکی دیده می‌شود و علاوه بر آن برخی دوبیتی‌ها را به لکی سروده است که بر اساس تحقیقات جدید از جمله دیدگاه میرجلال الدین کزازی او را باید شاعری لک‌زبان دانست در دوبیتی که محل مناقشه است و برخی آن را منسوب به او می‌دانند مرثیه‌ای لکی سروده است:

بووری از دیده جیحوونی بساجم بووری لیلی و مجنوونی بساجم
فریدوون عزیز از دست موچی بووری از نوو فریدوونی بساجم

ابوالقاسم دلفانی معروف به ملاپرشان لک از شاعران و عارفان نیمه دوم قرن هشتم هجری و نیمه اول قرن نهم با توجه به تفسیر برخی از آیات قرآن به وسیله حروف در اشعارش برخی او را پیرو فرقه حروفیه می‌دانند مرثیه‌ای در سوگ سرور شهیدان جهان، امام حسین (ع) و شهدای کربلا سروده که بسیار سوزناک است و اکنون بیت‌های آغازین آن:

ژه گفته راسان شنفتم نوید کشته عشق ا شهیدن شهید
تو که دسترس کربلات نوی گذر وه صحرای پربلات نوی
تا گه عشقیان بُوینی وه چم بی سر وه سردار نه صحرای ستم

الماس‌خان کندوله‌ای از سخنوران بلندآوازه لک منطقه صحنه که از سپاهیان نادرشاه افشار بود، به خاطر اشتباهی که در یکی از جنگ‌های

انجام داد، باعث شکست لشکر نادر می‌شود. نادر او را از سپاهش اخراج می‌کند ولی بعد از کشته شدن نادر مرثیه‌ای در مورد خدمات و ویژگی‌های برجسته او می‌سراید که بسیار ارزشمند است.

به مرثیه میرزا شفیع کلیایی در مرگ دوستش الماس‌خان کندوله ای هم می‌توان اشاره کرد.

خان منصور ایوانی از شاعران دوره نادرشاه افشار مرثیه‌ای لکی در مرگ فرزندش سروده که بسیار تامل برانگیز است.

بسیاری از شاعران برجسته لک مرثیه‌های گوناگونی سروده‌اند که می‌توان به مرثیه‌ای که ترکه‌میر آزادبخت در مورد ویرانی‌های قلعه چهرکه ما بین هرسین و بیستون قرار دارد اشاره کرد. دوبیت اول این مرثیه؛

میرزام پژارن میرزام پژارن رووژی ژهجوم سودای پژاران
خیال ورداشتم چوی اسرواران رام گفت نو قله کاوو کهساران

غلامرضاخان ارکوازی از شاعران برجسته لک که در زمان فتح‌علی‌شاه قاجار و حسن‌خان والی پشت‌کوه زندگی می‌کرد با پسرش احمدخان برای شکار به کوه باوه یال یکی از کوه‌های مرتفع استان ایلام می‌رود که پسرش بر اثر مارگزیدگی جان خودش را از دست می‌دهد، این مسئله باعث می‌شود شاعر که تا آن زمان مرثیه نسروده مرثیه‌ای بسراید که در آن به خاطرات شکار در گذشته و مسائل و مشکلاتی که از این مرگ گریبان شاعر را گرفته و اینکه از این موضوع تنها بزهای کوهی خوشحالند و یکی از آنها رفته خبر مرگ شکارچی زبردست را به بقیه بزهای کوهی

داده و مزدگانی دریافت کرده است و در واقع شاعر با مرگ پسرش همه چیز حتی کوه‌های سربه فلک کشیده را تیره و تار می‌بیند.

بیت اول این مرثیه با این بیت شروع می‌شود:

وه باووه یال دیم وه باووه یال دیم اوو رووژواویلا وه باووه یال دیم

مینا آدینه‌وند از سخنوران لک منطقه طرهان مرثیه‌ای در مرگ همسرش سروده که با این بیت آغاز می‌شود:

قولن تا روومن قولن تا روومن پژارت خیال شوان تا روومن

ملاحق علی سیاهپوش از سخنوران به نام لک، مرثیه‌های متعددی دارد که می‌توان به مرثیه‌ای که در مورد حادثه کربلا سروده، مرثیه در مورد کشته شدن برخوردارخان حاکم طرهان به دست یکی از دشمنان و رثائیه‌ای که درباره مرگ پسرش احمد سروده اشاره کرد.

خان میرزا اولادقباد حماسه‌سرای بزرگ لک، مرثیه‌های متعددی در مرگ بزرگان سروده:

مرثیه در مرگ فتح‌الله خان و شمال‌خان از حاکمان منطقه طرهان، مرثیه در مرگ فرهاد میرزای جلالی از بزرگان منطقه دلفان، مرثیه در مرگ دارا خان از خان‌های طایفه ایوتوند و اولادقباد و مرثیه در مرگ دامادش می‌توان اشاره کرد.

مرثیه‌ای که خانه داجیوند متوفای ۱۲۳۷ هجری قمری در مرگ فرزند نوزادش سروده که با این بیت آغاز می‌شود:

لیلی طفل ویش ملاووناو وه حوقه قم چی لعل شکاووناوه
مرثیه محمدتقی موموند دلفانی در مرگ استادش ترکه میر آزادبخت
که مطلع آن چنین است:

میرزام ریزنا میرزام ریزنا هنی هم فلک ،رنگی ریزنا

مرثیه ملاخنجر بگ آدینه وند در رثای رضاقلی خان سرتیپ، فرزند
یوسف خان اول، پدر یوسف خان امیر بهادر قابل ذکر است.

مرثیه نظر عیدی بگ آدینه وند در رثای شمال خان فرزند نظرعلی خان
امرای ملقب به امیر اشرف، حاکم طرهان و دلفان که شاعر آن را از زبان
پدر مقتول سرود که به خاطر تشابه اسمی شاعر، با نظرعلی خان در گلزار
ادب با نام نظرعلی خان امرایی (امیر اشرف) آمده است. جریان از این قرار
است که بعد از اینکه به دوران کهن مالی می رسد می خواهد قدرت را به
یکی از فرزندانش بسپارد ولی مردد است دو فرزندش به نام های
علی محمدخان و شمال خان هریک خود را لایق این منصب می دانند یک
دسته از نزدیکان و نوکران به آتش این ماجرا دامن می زنند یوسف خان
امیر بهادر به پشتیبانی از دامادش برمی خیزد. هر کدام نیروهایی را برای
مقابله با دشمن خود برمی گزینند، جنگ با سازماندهی نیروها با تفنگ های
ساحمه ای در می گیرد که بر اثر تیراندازی نیروهای علی محمدخان،
شمال خان زخم های عمیق بر می دارد مجبور می شوند او را از صحنه
جنگ به خانه انتقال دهند که شمال خان تا زمان مرگ شاهنامه فردوسی
را باز می کند و ابیاتی از آن را می خواند. بیت اول این مرثیه:

فرزند رشید سپه دارم روو پری نام نیک فداکارم روو
مرثیه‌ای که میرزا حسین بنان در سوگ مهرعلی خان امیر منظم سروده
است.

در دوره رضاخان پهلوی، به دستور سپهبد امیر احمدی فرمانده لشکر
غرب کشور گریگور ارمنی با تعدادی از نظامیان به قلعه مظفری در الشتر
هجوم برده و با تیراندازی‌های متعدد افراد اطراف مهرعلی خان امیر منظم
حاکم وقت الشتر را دور نموده، او را دستبند به دست به دارالحکومه
بروجرد برده، پس از یک محاکمه کذایی در پای درختی تیرباران می‌کنند.
بیت اول مرثیه این است:

یانش خاپیر بی، یانش خاپیر بی بزرگ سرداری، یانش خاپیر بی
اسدالله امیرپور شاعر طنزپرداز و هجوسرای سرشناس کوهدشتی
مرثیه‌های متعددی در سوگ بزرگان سروده که می‌توان به مرثیه‌ای که در
سوگ امان‌الله خان رضایی رئیس طایفه ایوتوند سروده و مرثیه‌ای که در
مرگ غلام‌شاه خان سرتیپ‌نیا از بزرگان طایفه نورعلی سروده اشاره کرد.
حجت‌الله مهدوی مرثیه‌ای در مرگ فرزندش سروده که بسیار غم‌انگیز
و ناراحت‌کننده است.

مرثیه در پیش از اسلام در ایران وجود داشته که البته تعداد
انگشت‌شماری از آنها در گذر زمان از گزند حوادث مصون مانده و ابیاتی از
آنها برجای مانده است.

از آن مرثیه‌ها می‌توان از مرثیه‌ای نام برد که یکی از شاعران روزگار قدیم ایران در زبان پهلوی اشکانی در مرگ یکی از پیشوایان دینی به نام مرزکو سروده که ترجمه بخش کوتاهی از آن چنین است:

ای آموزگار بزرگ، ای شبان، ای چراغی که زود خاموش شدی،
چشم‌ها سیاه شد، کم سو و نابینا شد...

در زبان فارسی هر یک از شاعران برجسته یک یا چند مرثیه سروده‌اند از اولین مرثیه‌های زبان فارسی می‌توان به مرثیه رودکی در مرگ شاعر هم روزگارش شهید بلخی می‌توان نام برد که دو بیت اول آن در زیر می‌آید:

کاروان شهید رفت از پیش و آن ما رفته گیر و می اندیش
از شمار دوچشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش

قصیده‌ای فرخی سیستانی در مرگ سلطان محمود سروده که با این مطلع آغاز می‌شود:

شهر غزنین نه همان است که من دیدم پار

چه فتاده ست که امسال دگرگون شده کار

فردوسی در شاهنامه ماندگار خود ابیات سوزناکی در سوگ سهراب سروده که چنین است:

به مادر خبر شد که سهراب گرد به تیغ پدرخسته گشت و بمرد
خروشید و جوشید و جامه درید به زاری بر آن کودک نو رسید

بزد چنگ بدرید پیراهنش درخشان شد آن لعل زیبا تنش
 برآورد بانگ و غریو و خروش زمان تا زمان زو همی رفت هوش
 فرو برد ناخن دو دیده بکند برآورد بالادر آتش فکند
 مرثیه‌ای انوری در بیداد غزان بر مردم خراسان سروده که با این مطلع
 آغاز می‌شود:

به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر نامه اهل خراسان به بر خاقان بر
 مرثیه مصلح‌الدین سعدی شیرازی در رحلت سعدبن ابی‌بکر دو بیت
 آغازین آن:

غریبان را دل از بهر تو خبون است
 دل خویشان نمی‌دانم که چون است
 عنان گریه چون باید گرفتن
 که از دست شکیبایی برون است

مرثیه شمس‌الدین محمدحافظ شیرازی که در مرگ فرزندش سروده
 که دوبیت اول آن می‌آید:

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد
 باد غیرت به صدش خارپیشان دل کرد
 طوطیی را به خیال شکری دل خوش بود
 ناگهش سیل فنا نقش امل باطل کرد

مرثیه‌های متعددی توسط شاعران بزرگ ایرانی سروده شده که ما فقط به نام شاعران آنها و کسانی که مرثیه در موردشان سروده شده اشاره می‌کنیم:

مرثیه خاقانی در مورد فرزندش، مرثیه کلیم همدانی در مرگ قدسی مشهدی شاعر هم روزگار خود، مرثیه علی اکبر دهخدا در مرگ میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، مرثیه سهراب سپهری در مرگ فروغ فرخزاد، مرثیه احمد شاملو در مرگ جلال آل احمد، مرثیه سیمین بهبهانی در مرگ مهدی اخوان ثالث و... نام برد.

موریکی از آوازهای باستانی قوم لک که بدون همراهی ساز و موسیقی در مرگ اشخاص ارشد رفته اعم از مرد، زن، پسر و دختر خوانده می‌شود.

در میان زنان افرادی هستند به نام بلاون یا مورآر (مویه‌گر) که کارشان مویه‌گری است و در میان مردان هم افرادی وجود دارد که به عنوان دنگ گریا مورآر که کارشان مویه‌گری است.

مورد در میان زنان به دو شکل فردی و گروهی انجام می‌شود، در شکل گروهی سردسته مویه‌گران مویه می‌خواند و در مقاطعی از مویه بندهایی را مویه‌گران به همراه سردسته هم‌سرایی می‌کنند.

در شکل فردی همه زنان شنونده هستند و تنها یک زن مویه می‌خواند.

در میان مردان بیشتر شکل فردی آن رایج است.

مرگ برادر، خواهر، پسر، دختر، شوهر، همسر، باجناغ، عروس، جاری، پدربزرگ، مادر بزرگ، دوست، همسایه و... یکی از تلخ‌ترین رویدادهای زندگی انسان به شمار می‌آید. که تا زمان مرگ از ذهن و خاطر کسی بیرون نمی‌رود.

در مناطق روستایی تا دو دهه پیش، هنگامی خبر مرگ یکی از اقوام به گوش زنان می‌رسید خود را درمیان توده‌های خاکستر که در زبان لکی به آن «بویلکوو» می‌گویند می‌انداختند و خاکستر بر سر و روی خود می‌ریختند و آه و ناله سر می‌دادند و اعتراض خود را به گوش عالم بالا می‌رساندند.

موارد دیگر مانند خراشیدن گونه با ناخن، کندن تارهای موی سر توسط زنان که موهای کنده خود را روی موهای دیگر زنان می‌گذاشتند که گاه خرمی مو در کنار برانکارد چوبی حمل مرده که به آن در لکی «ترم» می‌گویند جمع می‌شد.

انداختن تکه‌ای سیاجادر به گردن توسط مردان که از محل حمل مرده تا گورستان با آن حرکت می‌کردند، قابل یادآوری است تک‌بیتی‌های مور به جای وزن عروضی دارای وزن هجایی و هر مصرع ده هجایی است، در همه موارد دو مصرع هرتک بیتی دارای قافیه و در بیشتر موارد دارای ردیف است.

در محتوای ابیات مور انتقاد از اجل برای سر به نیست کردن انسان‌های شایسته، بی‌سرپرست شدن زنان و کودکان، همراه بودن مرگ از

روز تولد تا هنگام مرگ با انسان، ویژگی‌های مثبت تازه در گذشته مانند بخشندگی، دلاوری، مهربان بودن، مهارت در تیراندازی، سوارکاری، کوهنوردی، قالی‌بافی، نویسندگی، آبیاری مزرعه، بذرباشی، اهل نشست و برخاست با بزرگان بودن، آشپزخانه خرمی، فاقد فرزند پسر بودن، غمخوار بودن برای خانواده، مهمان‌نوازی، یتیم شدن فرزندان، تاریک بودن گور، حمله مار و مور و کژدم به اندام متوفای، پوشیدن پیراهن‌های مجلسی در زمان حیات، زخم‌های بی‌شمار بدن در طول تیراندازی، نوع بستن قطارهای فشنگ برای رفتن به میدان جنگ، شادی رقیبان در مرگ شخص در گذشته، چگونگی گلوله خوردن شخص کشته شده، بیوه شدن عروس با مرگ جوان فوت شده، چگونگی بستن شمشیر بر کمر برای مبارزه تن به تن با دشمن، شیوه نشستن در سنگر برای تیراندازی، چگونگی به دست گرفتن دوربین برای شناسایی نیروهای دشمن، نوع بارش باران و تاثیر آن در مرگ یک دانه‌ها، با پای برهنه رفتن عروس شوهر از دست داده به خانه پدری، در گهواره ماندن کودک مادر از دست داده از تنهایی، تقسیم مال شخص متوفای بدون فرزند بین خویشان و همسایه‌ها، تبدیل شدن به توده خاکستر و باد بردن آن بر اثر مرگ عزیزان، ازدواج زن پس از مرگ شوهر، مرگ جوانان نورسیده شبیه بر زمین ریختن برگ‌های درختان، کفش‌های چرمی که از بزرگی برجا مانده، نشستن موی سر با گلاب در زمان حیات، پیراهن بزرگ با نقش‌های گلدار که به میراث مانده، اصطبل پر از اسب بی‌صاحب، صدای سوزجگری که از

سیاه چادری به گوش می رسد، بی جانشین ماندن جای شیردلایور و... آمده است.

به طور کلی انواع مور مجلسی عبارت اند از:

۱. مور «پا ترمی» در زمانی که شخص فوت شده را روی برانکارد چوبی می گذارند توسط زنان به صورت نازک با تحریرهای حلقی خوانده می شود.

۲. مور «کره چر» با سوزگداز و گریه و با احساس دلتنگی در مرگ مرده ها توسط زنان و مردان خوانده می شود.

۳. مور «پا کتلی» در زمانی که اسب متوفا را می آورند آن را جلو خانه می بندند و برخی از وسایل شخصی او را مانند دوربین، تفنگ، پیراهن، شمشیر و... روی اسب می گذارند، به تناسب مهارتی که متوفا در حرفه های یا حرفه های گوناگون داشته زنان و گاه مردان مویه می آورند.

۴. مور «لافاووی» نوعی مور که خواندن آن تند و روان خوانده می شود و تنها مردانی که حنجره شان آمادگی تند و سریع دارد، می توانند آن را به اجرا در بیاورند.

از مویه خوانانی که در خواندن مورلکی شهرت دارند می توان به زنده یاد پراگجر طهماسبی، زنده یاد عین علی تیموری، غلام درگاهی، مسعود اسفندیاری، حسین پیری اشاره کرد.

در واقع مورلکی دارای کشش های بلند و کوتاه است و موسیقی کلمات در آن چشمگیر است و به صورت پی در پی به اجرا در می آید، این نوع آواز

در میان پرندگان بیش از هر پرنده‌ای به صدای آواز کبک شبیه است، در نوع حرکت صدا، مکث‌ها و صداهایی که از نه گلو در می‌آید، به قدری این آواز سوزناک، تأثیرگذار و غمگین است که حتی کسانی که متوجه مضمون آن نمی‌شوند به گریه می‌افتند

به گفته زنده‌یاد حمید ایزدپناه:^۱ «مور همان مویه است. در قانون ایل، مردان در سوگ عزیزان به ویژه سوگ و مرگ زنان حق گریه نداشتند. هرکس در لحظه‌های تنهایی، اگر صدایی داشت، مور سر می‌داد و با خواندن اشعار لکی غم از دل می‌زدود یا از کسانی که صدای خوش داشتند می‌خواست تا ناله مور سر دهند.

مور بی‌ساز است. در هر بیت نقطه ایستایی پایه برای بیان واژه‌های شعر سپس ادامه نغمه در تحریر بریده و تکراری که از گلو با دهان نیمه باز شکل می‌گیرد و ادامه می‌یابد؛ گاه دو نفر با هم، هم‌صدا می‌شوند. این ندبه و زاری بدون اشک با زیر و بم‌هایش موسیقی تپیش و پرستش مهر و اهورا مزدا را تداعی می‌کند. جلوه‌ای است که از دورترین زمان تا به امروز ادامه یافته است.»

در سنگ گورهای قدیمی که در مناطق طرهان، دلفان و گورستان قبر چراغ‌خان روستای اولادقباد کوه‌دشت به جای مانده هر شخص با توجه به پیشه‌ای که داشته نقش آن ابزار روی گور حک می‌شد، مثلاً اگر مردی شکارچی چیره‌دستی بود نقش تفنگ روی گور حک می‌شد.

۱. مور در کتاب تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، جلد اول، ص ۲۹۴.

یا زنی اهل نماز و روزه بود مهر و جانماز و تسبیح و اگر قالی باف بود، نقشی از قالی یا شانه قالی بافی روی سنگ گورش حک می شد.

انواع موسیقی های سوگ در میان قوم لک

در کتاب پیشینه تاریخی موسیقی لرستان تألیف محمد سیف زاده آمده: «یاره هو»: چنانچه شخص یا اشخاصی در رودخانه غرق شوند به ویژه در میان اقوامی که در حاشیه رود گاماسیاب یا سیمره سکونت دارند توسط سرنا نواز سه بار در جهت های مختلف رود با سرنا ندایی دمیده می شد که بنا به تعبیر نوازندگان فریاد می زند «هوهوهو یاره هوهو» چنانچه صدایی از غرق شده در رودخانه نیامد یا به تعبیر نوازندگان رودخانه پاسخ داد که «یاره نیه یاره نیه» بدین معنی است که یار گمگشته جنازه او فعلا یافت نمی شود در این صورت نواهای مقام یاری را می نوازند.

«خریوی»: هنگامی شخص بی کس و کاری را به خاک می سپارند نوای غم انگیزی با سرنا و دهل بر سر مزار آن شخص نواخته می شود اما به باور زنده یاد امامقلی امامی تنبورنواز چیره دست؛ خریوی را در کوچ پائیزی هنگام خدا حافظی مردان و زنان که به کوچ رفته و آنها که می ماندند می نواختند.

«سحری»: در هنگام سحر وقتی یکی از بزرگان یارسان از دنیا می رفت سرنا نواز بر بلندی تپه یا کوه می رفت تا با نواختن سرنا خبر مرگ آن

شخص را به اطلاع کسانی که در آن روستا و روستاهای اطراف بودند برساند.

«چَمَریانه»: شناخته شده‌ترین موسیقی سوگ بوده که در مناطق لکنشین استان‌های لرستان، کرمانشاه، ایلام و همدان در زمانی که مردها فریاد عزا سر می‌دهند و ناله «باووه باووه» (پدر پدر) بر لب می‌آورند، نواخته می‌شود.

«های داووت گیان»: این موسیقی در مرگ پیشوایان یارسان که تازه از دنیا رفته‌اند پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن با سرنا و دهل نواخته می‌شود. بیشتر کسانی که کلام وش (خواننده مقام‌های اهل حق) هستند این مقام را به شکل گروهی اجرا می‌کنند.

«کریم‌خانی»: نوعی موسیقی که آن را در سالروز مرگ کریم‌خان فرمانروای زند مقتدر لک‌تبار می‌نوازند.

«رارا»: هنگامی یکی از بزرگان یارسان از دنیا می‌رفت دسته‌ای را به نقاط دور و نزدیک می‌فرستادند تا مدعوین را به آیین پرسه دعوت کنند. بعد از آمدن سوگواران شخصی در میان مردان با کاسه ای گل می‌گشت تا هرکس به اندازه‌ای خواست گل به شانه‌های پیراهن یا کت خود بمالد.

در آهنگ عزا عده‌ای دست در دست یکدیگر با صدای موسیقی سرنا و دهل در یک دایره به اجرای رقصی گروهی به نام چویی همراه تکان دادن دست و پا می‌پرداختند و در مقاطعی «خانکم رارا»، را تکرار می‌کردند و

مویه‌گر نیز در مواقع لازم هر بار، یکی از تکبیتی مور لکی را متناسب با شخصیت فرد در گذشته می‌خواند.

«پووه موری»: مقامی موسیقایی که در بیشتر جاهای آن از تنبور برای نواختن بهره می‌برند و تکبیتی‌های مور نیز در لابه‌لای اجرای موسیقی خوانده می‌شود.

اینک بپردازیم به لالایی؛ لالایی که در زبان لکی به آن «لاوه‌لاوه» می‌گویند تکبیتی‌هایی است جدا از هم که در هر بیت دو مصرع قافیه‌دار وجود دارد و به ضرورت بسیاری از تکبیت‌ها دارای ردیف هستند، شایع‌ترین وزن لالایی لکی ده هجایی و گاه نیز لالایی هفت هجایی دیده شده است.

در مناطق لک‌نشین استان لرستان، کرمانشاه، ایلام و همدان مادران برای خواباندن کودکان در گهواره، بستر یا بر دامن خود در طول شب یا در روز لالایی می‌خوانند و با لالایی ارتباط بسیار معناداری بین کودک و مادر برقرار می‌شود به گونه‌ای که هیچ شعر و آهنگی نمی‌تواند به گوش کودکان زیبا، آهنگین و آرام‌بخش‌تر از آن باشد و او را به این اندازه به خواب شیرین و دلچسب فرو ببرد. بر ما روشن نیست سراینندگان لالایی چه کسانی بوده‌اند و در جامعه از جایگاه بالایی برخوردار بوده‌اند یا جزء طبقات پایین جامعه بوده‌اند؛ اما آنچه از لابه‌لای این لالایی‌ها می‌توان پی برد این نکته است اگر نتوان گفت همه لالایی‌ها ولی بخش عمده آنها سروده مادرانی است که به طور تجربی دریافته‌اند که به فرموده مولا امام

علی^(ع): «ذهن کودک مانند سنگی است که هر نوشته‌ای اعم از خوب یا بد روی آن حک شود گذر زمان و باد و باران نمی‌تواند آن را از بین ببرد.»^۱

در لالایی‌ها آرزوها، رویاها، خواسته‌ها، احساسات، اشتیاق‌ها، اتفاقات خوب زندگی به شکل زیبایی در تاروپود ابیات لالایی بر زبان مادر جاری می‌شود و در محیط زندگی اعم از داخل اتاق، سیاه چادر، درهنگام کوچ، مادر با بستن کودک بر پشت، بر روی چهارپا و جاهای متعدد لالایی می‌خواند، در واقع لالایی مثل یک نمایش به اجرا در می‌آید.

زن عشایر گاه با بستن فرزند بر پشت، با دست‌هایش به کارهای روزمره زندگی مثل دوختن شیر میش‌ها و بزها و یا به مشک‌زنی، گل زدن ساج برای بخت نان، دانه ریختن برای مرغ‌ها و خروس‌ها، بافتن قالی سنتی دستباف و کارهای روزمره می‌پردازد و در عین حال با افسون لالایی‌های کودک را به جاهایی می‌برد که تنها سیمرغ خیال می‌تواند با بال‌های گسترده‌اش با سرعت بیش از اندازه مسافت‌های طولانی را بپیماید و او را به نقاط دست‌نیافتنی ببرد. گاه کودک مجذوب رفتار و رخسار مادر می‌شود بدون اینکه از ابیات لالایی سردر بیاورد. مادر با نگاه، بوسیدن و حرکات شادی‌آور مانند پرتاب کردن کودک به بالا و گرفتن که با خطر همراه است باعث شور و هیجان در کودک می‌شود.

باید خاطر نشان کنم برای گردآوری تک‌بیتی‌های مور و لاولاوه ابتدا با همکاری با برخی گویشوران لک در کوه‌دشت و کرمانشاه صدای

^۱ بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

گویشوران که ابیات مور و لاوه لاوه را می گفتند ضبط نموده، پس از چندبار گوش دادن روی کاغذ پیاده می کردم و به ترجمه آنها می پرداختم، چون چاپ همه تکبیتی ها برایم امکان نداشت، گلچینی از آنها را برگزیدم و به فارسی برگرداندم.

در این راه زنده یاد سکینه نظری، زنده یاد طهماسب رضایی، زنده یاد گوهربانو کرمی، شاهزینب نظری، زنده یاد خدابس میرزایی زنده یاد صفت بانو میرزایی، زنده یاد احمدبگ شاهی پور، محمدخان آدمی، زنده یاد علی خان چراغی، یارولی چراغی و فرشاد چراغی از کوهدشت، بنفشه فرشاد و بیژن صیدی که هردوساکن کرمانشاه هستند یار و یاور بنده بودند.

باید به این نکته هم اشاره شود که مور و لاوه لاوه هردو به عنوان میراث معنوی قوم لک در ایران به ثبت ملی رسیده اند، اما هیچ اقدامی برای گردآوری و ترجمه و تجزیه و تحلیل به شیوه علمی در قالب گروهی از سوی مردم شناسان که به زبان لکی مسلط باشند که منتج به تولید کتاب شود صورت نگرفته است.

در پایان از ناشر ارجمند سرکار خانم سهیمه اسدزاده و همکارانشان در مجموعه انتشارات هاویر که زمینه چاپ این کتاب را فراهم آوردند متشکرم.

محمدنظری

کوهدشت، مرداد ماه ۱۴۰۳